

عقد تورق برای تأمین نقدینگی از منظر فقهای امامیه

- محمدنقی نظرپور*
- محمدرضا یوسفی**
- سیدمحسن سجادی***

چکیده

تورق عقدی است که با هدف تأمین منابع مالی و نقدینگی صورت می‌گیرد و در بیشتر مذاهب فقهی به عنوان بخشی از بیع العینه مورد بحث قرار گرفته است. اخیراً در برخی از بانک‌های کشورهای عربی از این عقد استفاده می‌شود که اجرای آن موافقان و مخالفانی در میان اندیشمندان اهل سنت دارد. با توجه به کاربرد این عقد در تأمین نقدینگی و سرمایه در گردش بازرگانان و تولیدکنندگان، مناسب است جواز آن از منظر فقهای امامیه نیز مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله به استخراج دیدگاه امامیه با استفاده از منابع فقهی پرداخته شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تنها دلایل قابل اتکایی بر عدم صحت این عقد و مخالفت آن با عموماً و اطلاقات وجود ندارد، بلکه برای تأیید صحت این عقد می‌توان از مباحث متعددی در آثار فقهای امامیه استفاده کرد.

کلید واژگان: عقد تورق، بیع العینه، فقه امامیه.

* استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید. nazarpur@mofidu.ac.ir

** عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه مفید. yousefi@mofidu.ac.ir

*** کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مفید. sajjadi@mofidu.ac.ir

تورق از عقودی است که تنها در فقه حنابله با این نام به کار رفته و در دیگر مذاهب، این عقد به عنوان نوعی از بیع العینه مطرح شده است. آنچه ما را بر آن داشت به بررسی فقهی این عقد پردازیم، رواج آن در بانکداری برخی از کشورهای اسلامی است؛ زیرا این عقد روش ساده‌ای برای تأمین منابع مالی و نقدینگی است و بانک‌های بدون ربا و همچنین بانک‌های ربوی که باجه‌های غیر ربوی دارند، از آن بسیار استقبال کرده‌اند. در این حال نظرات فقهی مذاهب مختلف و اندیشمندان آن مذاهب در مورد اصل شرعیت و استفاده گسترده از این عقد در بانکداری، بسیار متنوع و متفاوت است. اهمیت بررسی این موضوع، زمانی آشکار می‌شود که بدانیم در فقه شیعه در باره عقد تورق بحثی نشده است.

در این مقاله با بهره‌مندی از روش متداول حوزه‌های علمیه، از عمومات و اطلاقات و ادله خاص مربوط به بحث، برای اثبات حلیت یا حرمت عقد تورق استفاده می‌کنیم. در این نوشتار ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی عقد تورق مطرح می‌شود، سپس نظرات فقهای امامیه در مورد بیع العینه و تعمیم آن به عقد تورق خواهد آمد؛ همچنین ادله‌ای بر صحت و یا فساد عقد تورق با استفاده از عمومات و آیات و روایات، مطرح شده است که با روش فقه شیعه بررسی می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عقد تورق در فقه امامیه، با استناد به عمومات مربوط به خرید و فروش و روایات خاص مربوط به بیع العینه و همچنین عبارات فقهای عظام، از جهت فردی بدون تردید صحیح است و در سیستم بانکی نیز اگر شرایط عمومی مربوط به خرید و فروش در آن رعایت شود، جایز خواهد بود.

معنای لغوی و اصطلاحی تورق

تورق در لغت از ماده ورق است. جوهری می‌گوید: «وَرَقٌ، به مال اعم از شتر و دراهم و غیره گویند» و در صحاح آمده است: «وَرَقٌ، نقره مسکوک را گویند و همین

طور رقه که در آن «هَاء» به جای «واو» آمده است ... و مُسْتَوِرِق، کسی است که درخواست وَرِق می کند ... ابوهیثم می گوید: وَرِق و رِقَه فقط درهم است. و وَرَّاق: مردی است که زیاد درهم دارد و وَرَّق: به هر مالی اطلاق شده است. ابوعبیده می گوید: وَرَّق نقره است، خواه مسكوك و خواه غیر مسكوك باشد.^۱

طریحی ضمن تأیید سخنان مذکور می گوید: کلمه «ورق» در قرآن به همین معنی آمده است: «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ».^۲

فیومی و فراهیدی نیز تعاریف ذکر شده را تکرار کرده اند. پس همان طور که در بسیاری از کتب لغت آمده، یکی از معانی اصلی ورق، با تفاوت در تلفظ، مال، نقره و درهم است. بر این اساس معنای لغوی تورق که از باب تفعّل به معنای مطاوعه و اثر پذیری است، مال دار شدن، نقره دار شدن یا درهم دار شدن و در مجموع پول دار شدن شخصی در اثر اعطای درهم به اوست.

تورق در اصطلاح به خرید کالا به صورت نسیه و فروش نقدی آن به غیر فروشنده برای دست یابی به نقدینگی اطلاق می شود.^۳

بنابراین عقد تورق دارای حداقل سه طرف است:

الف) درخواست کننده تورق که ابتدا کالایی را به صورت نسیه خریداری می کند و نقداً می فروشد که متورق یا مستورق نامیده می شود.

ب) فروشنده اول که کالا را به متورق می فروشد.

ج) خریدار دوم که کالا را به صورت نقدی از متورق می خرد.

عقد تورق به دو صورت تورق فردی و تورق منظم تقسیم می شود:

تورق فردی: متورق - فرد نیازمند نقدینه (پول) - خودش کالای نسیه ای

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۶-۳۷۴.

۲. کُهِف، آیه ۱۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۴۶.

۳. موسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

می‌خرد و آن را به دیگری به صورت نقدی می‌فروشد و از این راه نیاز مالی خود را تأمین می‌کند.

تورق منظم: وکیل متورق، عملیات تورق را برای مشتری (متورق) این گونه انجام می‌دهد: کالا را نسیه به متورق می‌فروشد، سپس وکیل مشتری برای فروش نقدی کالا به طرف دیگر می‌شود و ثمن نقدی را به متورق (مشتری) می‌دهد. در این حالت به جز سه طرف ذکر شده، شخصی حقیقی یا حقوقی نیز به عنوان وکیل متورق در این معامله حضور دارد. در صورتی که شخص حقوقی وکیل متورق، بانک یا مؤسسه مالی باشد، این قرارداد، تورق بانکی یا تورق منظم نیز نامیده می‌شود.

نام تورق بانکی یا تورق منظم از سوی پژوهشگران این فن برای این نوع قرارداد انتخاب شد، اما بانک‌های انجام دهنده این معامله اسم‌های خاصی برای آن برگزیده‌اند؛ برای نمونه بانک الاهلی عربستان سعودی نام «تیسیر»، بانک الجزیره کشور عربستان «دینار»، بانک آمریکایی سعودی «تورق الخیر»، بانک انگلیسی سعودی: «مال» و بانک وطنی عربی در کشور عمان: «تورق المبارک» را انتخاب کرده‌اند. اما از آنجا که حقیقت همه این معاملات به تورق منظم بانکی برمی‌گردد؛ می‌توان همه را تحت این عنوان قرار داد؛ زیرا اولاً مانند بیع تورق فردی است که در آن حداقل سه نفر با هدف تأمین نقدینگی با هم معامله می‌کنند، ثانیاً این معامله در بانک صورت می‌گیرد و ثالثاً بین عده‌ای تنظیم می‌شود که هدف نهایی آن تأمین مالی است.^۴

نوع دیگری از تورق، تورق عکسی است. تورق عکسی آن است که مستورق، شرکت یا بانک یا مؤسسه مالی باشد، نه افراد؛ به این صورت که بانک، شرکت یا غیره را به جای خودش در خرید کالا وکیل می‌کند، سپس بانک آن کالا را برای

۴. سعیدی، التورق كما تجريره المصارف في الوقت الحاضر، ص ۴.

خودش می‌فروشد؛^۵ یعنی برخلاف معمول که افراد خواهان تأمین مالی هستند، در اینجا بانک یا مؤسسات مالی به تأمین مالی نیازمندند؛ به این صورت که بانک، شرکت یا فردی را در خرید نسیه‌ای کالایی وکیل می‌کند و سپس برای دست‌یابی به نقدینگی، کالای خریداری شده را نقداً به دیگری می‌فروشد.

اصطلاح تورق برای این عقد خاص فقط در کتب فقهی حنابله بیان شده است.^۶ معنای اصطلاحی تورق در فقه امامیه نیز مانند سایر مذاهب اهل سنت نیامده است، اما از سخنان علما در باب بیع العینه می‌توان استظهار کرد که تورق از عقود است که در صحت آنها شکی نداشته‌اند؛ زیرا شرطی را که برخی از علما برای صحت بیع عینه بیان کرده‌اند، عبارت است از عدم اشتراط فروشنده اول به فروش دوباره کالا به خود او، لذا در عقدی که حداقل سه طرف باشند و فروشنده اول غیر از خریدار آخر باشد، شکی نبوده که صحیح است.^۷

تورق در فقه امامیه

عقد تورق با این نام و خصوصیات در کتب فقهی امامیه بیان نشده، اما عقد بیع العینه که تا حدودی مشابه آن است بررسی شده است و فقهای شیعه در این باره نظریات خود را بیان کرده‌اند. در این بخش اقوال فقها در باره بیع عینه ذکر شده، سپس ادله و استدلالات آنان آمده است. در پایان بحث استنباطی در باره تورق با استناد به منابع معتبر فقه امامیه بیان می‌شود. همچنین نظر فقهای معاصر در مورد تورق بیان خواهد شد.

شیخ مفید در کتاب «المقنعه» می‌گوید:

۵. زحیلی، التورق، حقیقه، انواعه، ص ۱۵.

۶. بهوتی، شرح منتهی الارادات، ج ۲، ص ۲۶.

۷. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۳۸۲.

انسان می تواند کالایی را به نسیه بفروشد، سپس همان کالا را از خریدار نقد

و نسیه به کمتر و یا بیشتر از آنچه فروخته، بخرد.^۸

ایشان جواز آنچه را بیع عینه خوانده می شود، به طور مطلق بیان کرده، یعنی اعم از آنکه فروشنده در ابتدا فروش مجدد را شرط کرده باشد یا نه؛ از این راه می توان گفت فروش آن به غیر فروشنده اول به طریق اولی جایز خواهد بود.

شیخ الطائفه در کتاب «النهایه» صورت هایی از بیع نسیه را جایز می شمارد که شامل بیع عینه و تورق می شود:

اشکالی ندارد که انسان کالای معینی را مدت دار بفروشد، سپس آن را به نقد

از او بخرد و قیمت را به بیشتر از آنچه فروخته یا کمتر از آن موازنه کند و اگر

به نسیه نیز از او بخرد اشکالی ندارد. اما تأخیر قیمت از وقت وجوبش همراه

با افزایش قیمت جایز نیست. البته جلو انداختن پرداخت قیمت همراه با

کاهش مقداری از قیمت هر چند مکروه است ولی اشکالی ندارد.^۹

محقق حلی نیز در بحث نقد و نسیه کتاب «شرایع» به جواز بیع عینه غیر

مشروط اشاره می کند:

اگر فروشنده کالایی را نسیه فروخت، سپس خودش قبل از سر رسید، آن را

به کمتر یا بیشتر از قیمت فروش اولیه آن به صورت نقد یا نسیه، خرید در

صورتی که در حال فروش شرط نکرده باشد، جایز است.^{۱۰}

علامه حلی در کتاب «تذکره» بیع العینه را جایز می داند و شقوقی را که در

مسئله بررسی می کند شامل بیع تورق نیز می شود.

وی گوید: بیع عینه به نظر ما جایز است، و شافعی نیز به آن قائل است. عینه

۸. شیخ مفید، المقننه، ص ۵۹۶.

۹. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۱۰. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۸۰.

برای ما عبارت است از قرض دادن به کسی که دینی برعهده اش است تا آن را بفروشد، سپس دینش را ادا کند؛ چون این در حق دیگران جایز است پس در حق خودش هم جایز است. فروش نسیه و نقد با افزایش نسبت به قیمت کنونی گرچه دو برابر باشد، جایز است، همچنین کاهش قیمت همراه با علم مشتری؛ به دلیل اصالة الصحة و طبق عمل به مقتضای عقدی که بدون غبن باشد، جایز است. تفاوتی بین عینه و غیر آن نیست و عینه همان طور که گفتیم جایز است.

طبق آنچه نزد شافعی مشهور است، در این مورد فرقی نمی کند که بیع عینه عادت غالب در جامعه گردد یا نه.^{۱۱}

صاحب جواهر نیز بیع العینه را جایز می داند ولی می گوید نباید در آن شرط بر فروش دوباره به فروشنده شود:

هنگامی که شخصی کالایی اعم از خوراکی و غیره همراه با شرط تاخیر در پرداخت قیمت تا مدت معین بخرد و بعد از قبض و قبل از رسیدن زمان مشخص به بائع یا غیر او بفروشد، جایز است؛ خواه به بیشتر از قیمت اولیه یا کمتر یا مساوی در جنس یا غیر جنس، چه به صورت نقد و چه به صورت نسیه، خواه مدت آن مساوی زمان اولی یا بیشتر و یا کمتر باشد. در این مسئله اختلافی نیست، و دلیل بر عدم اشتراط، اجماع است.^{۱۲}

شیخ انصاری در کتاب «مکاسب» عبارتی را آورده است که به صراحت شامل بیع تورق می شود و آن را جایز می داند:

هنگامی که کالایی را به قیمت نسیه بخرد جایز است که آن را به فروشنده اش (بیع عینه) و غیر فروشنده (بیع تورق) قبل از سر رسید یا بعد از آن، به جنس

۱۱. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۱۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۱۰.

ثمن یا غیر جنس، مساوی با کالا یا بیشتر و یا کمتر از آن، به صورت نقدی یا نسیه، بفروشد، مگر اینکه یکی از متبایعین در فروش اولی، قبول فروشنده را در معامله دوم شرط کند.^{۱۳}

محقق خویی در بحث فساد یا عدم فساد معامله به وسیله شرط فاسد، عبارتی را می آورد که نشان می دهد آنچه ما عقد تورق نامیدیم، ایشان حتی با شرط فروش به شخص ثالث جایز می دانند و می گویند:

همین طور فروش مشروط به فروش دوباره به فروشنده، هر چند این شرط به دلیل روایات عینه باطل است، ولی خود شرط به خودی خود درست است. به همین دلیل اگر شرط فروش به شخص ثالثی را بکند، بدون شک صحیح است؛ زیرا مانند شرط کار مباحی است و فقط اخبار، بر بطلان شرط مذکور دلالت می کند، نه اینکه شرط فاسد است و موجب فساد مشروط می شود.^{۱۴}

با این مبنا می توان گفت در تورق بانکی، حتی اگر بانک فروش به شخص ثالث را شرط کند، باز هم عقد تورق جایز خواهد بود. امام خمینی در کتاب «البیع» خود با ردّ تمامی موارد حيله های ربا - از جمله بیع العینه - آن را از مصادیق ظلم می شمارد و می گوید:

شیخ اعظم روایات وارده در باب آموزش حيله ها را تایید کرده است، ولی ما در مورد این روایات دقت ها و سخنانی داریم که پیش از آن در جایگاهش بیان کردیم.^{۱۵}

خلاصه اینکه روایات علاوه بر ضعف سند و برگشت به محمد بن اسحاق بن

۱۳. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۶، ص ۲۲۵.

۱۴. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۳۸۲.

۱۵. امام خمینی، کتاب البيع، ج ۲، ص ۴۶۵.

عمار که شیخ صدوق او را واقفی می‌داند و علامه در مورد حدیث او توقف می‌کند و معارضه با برخی روایات و اختلاف جزئی در متون آن مخالف با کتاب است که ربا را ظلم شمرده است.

واضح است که افزایش در مال به دلیل افزایش در مدت به هر صورت که باشد، در عرف ربا محسوب می‌شود و تفاوتی بین دادن ده دینار به عنوان مثال، در مقابل افزایش مدت که در عرف و به حسب روایات ربا محسوب می‌شود، با فروش کالای یک درهمی به ده دینار، در مقابل زیاد کردن مدت، نیست. ۱۶

ایشان در مورد ربای معاملی می‌فرماید:

حیله‌های ربا در مثلیات، هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که مثلیات مانند سایر کالاها دارای ارزشی است که گاهی بالا و گاهی پایین می‌رود. خرید یک من گندم خوب به دو یا چند من جو، مانند خرید سایر کالاها به قیمت بازاری آن است و خرید دینار یا درهمی که قیمت بازاری دارد به دو دینار یا دو درهم از غیر صنف آن، هیچ اشکالی ندارد؛ بلکه شاید سرّ تحریم این موارد توسط شارع، خارج از فهم عقلا باشد و فقط تعبدی بوده، لذا حیله در آن اشکالی ندارد. ۱۷

به عبارتی همان گونه که در جای دیگر بیان می‌کنند، خرید و فروش به زیادی در مثلیات را جزو ربای عرفی نمی‌دانند و شارع از باب حکومت، در مفهوم ربا تصرف کرده و به این موارد هم توسعه داده‌اند. بنابراین اگر این مبنا پذیرفته شود، همان طور که شارع مقدس ربا را به مثلیات گسترش داد، در آن سو نیز بر فرض صحت سندی و دلالتی روایات، برخی موارد مانند بیع عینه و توروک را که عرف ربا می‌داند، می‌توان تضییق و از مفهوم ربا خارج کرد. اگر بخواهیم با این مبنا حیله را

۱۶. همان، ج ۵، ص ۵۲۹.

۱۷. همان، ج ۲، ص ۵۴۲.

در برخی موارد جایز بدانیم و در برخی موارد دیگر جایز ندانیم؛ شاید به وادی اجتهاد در مقابل نص و تمسک به استحسان وارد شویم.

دیدگاه فقها را در مورد بیع عینه می توان در جدول ذیل خلاصه کرد:

خلاصه دیدگاه فقهای امامیه در مورد بیع عینه

صحت بیع عینه			
عدم جواز	جواز مقید به عدم شرط	جواز مطلق	فقهای امامیه
		*	شیخ مفید
		*	شیخ طوسی
	*		محقق حلی
		*	علامه حلی
	*		صاحب جواهر
	*		شیخ انصاری
	*		محقق خوئی
*			امام خمینی

ادله موافقان

اصل حلّیت در معاملات

فقیهان امامیه اصل اولی در باب معاملات را فساد می دانند، یعنی هنگامی که در صحت یا فساد معامله ای تردید داشته باشیم، اصل، عدم ترتیب آثار مطلوب و مورد نظر آن معامله است.^{۱۸} البته اصل فساد با قطع نظر از اطلاقات و عمومات

۱۸. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۷۱۷؛ حسینی مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۶.

آیات و روایاتی است که در باب معاملات وارد شد. تردید در حکم صحت یا فساد، می تواند ناشی از جهل و عدم شناخت ما نسبت به وجود و عدم وجود این قراردادها در زمان شارع باشد و یا اینکه عناصر و موانعی در معامله و قرارداد وجود داشته باشد که سبب فساد آن شود. در همه این صور، اصل اولی بدون ملاحظه اطلاعات و عمومات، فساد این گونه معاملات است. مبنای فقهی احداث این اصل آن است که ترتب اثر شرعی، امری توفیقی است و باید دلیل خاصی از جانب شارع وارد شود و تا هنگامی که چنین دلیلی وارد نشده باشد و یا شک و تردید در وجود آن داریم، اصل، عدم ترتب اثر یعنی فساد معامله است.^{۱۹} به عبارت دیگر هیچ عقدی از نظر شرعی معتبر نیست مگر اینکه شارع آن را معتبر کرده باشد.

اگرچه اصل اولی در معاملات در صورت شک در صحت آنها، فساد است، اما بیشتر فقیهان امامیه معتقدند اصل لفظی که از اطلاعات و عمومات در ادله معتبر به دست می آوریم، صحت معاملات است. بنابراین در صورتی که اطلاق عقد بر معامله ای صحیح باشد و مشتمل بر فعل حرامی نظیر ربا و اکل مال به باطل و غیره نباشد، ولی به هر دلیلی در صحت آن شک داشته باشیم، احکام صحت بر آن اجرا می شود و تخطی از مفاد آن برای طرفین جایز نیست. در تطبیق این حکم بین معاملاتی که در زمان شارع متداول بوده و معاملاتی که اندکی پس از زمان شارع مرسوم شده است و یا معاملاتی که هر روز در بازار کالا و خدمات و بازار بورس اوراق بهادار انجام می شود، تفاوتی وجود ندارد. البته این تنها در صورتی است که این گونه معاملات مصداق یکی از عناوین عام و خاص ممنوع در شریعت تلقی نشود.

آیه وفای به عقود «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»^{۲۰}، آیه وفای به عهد «أوفوا

۱۹. حسینی مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۶.

۲۰. مائده، آیه ۱.

بالعهد إنَّ العهد كان مسؤولاً»^{۲۱}، آیه تجارت «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم»،^{۲۲} روایت «المسلمون أو المؤمنون عند شروطهم»، روایت «الناس مسلطون علی أموالهم» و سیره متشرعه در باب معاملات از جمله ادله صحت و نفوذ معاملات تلقی می شوند.

همچنین برای استدلال به صحت و حتی لزوم هر آنچه بیع بر آن صادق باشد، به آیه شریفه «وَاحْلُ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^{۲۳} استناد می شود؛ مگر آنکه دلیلی برخلاف آن بیاید.

بیع را مبادله ملک در مقابل مال یا سببی مانند گفتار یا عمل که منشأ این مبادله باشد بنا بر اختلاف که اراده سبب یا مسبب است - تعریف می کنند. در هنگام انشای بیع اموری محقق می شود:

الف) عقد مرکب از ایجاب و قبول، یا تعاطی خارجی - در بیع معاطاتی - به قصد تحقق مبادله که به آن بیع سببی گفته می شود.

ب) مضمون آن عقد یعنی مبادله ای که با اعتبار دو طرف و انشای آنها محقق می شود که به آن بیع مسببی گفته می شود و تا هنگامی که از جانب ذی الخیار، فسخ یا اقاله نشود، معتبر است.

ج) نتیجه مبادله مذکور که همان اضافه ملکیت جدید بین مشتری و کالا و فروشنده و ثمن است.

د) سودی که برای فروشنده در برخی اوقات به سبب این معامله به دست می آید.

۲۱. اسراء، آیه ۳۴.

۲۲. نساء، آیه ۲۹.

۲۳. بقره، آیه ۲۷۵.

ه) تصرف هر یک از دو طرف معامله در آنچه به آنها منتقل شده و یا در سودی که به لحاظ انتقال به فرد و مالک شدن او به دست آمده است که البته هر تصرفی را شامل نمی‌شود.

اکنون آنچه در آیه شریفه محکوم به حلیت است، خود عقد سببی یا مسببی است، یا ملکیت جدید که نتیجه مبادله است، یا سود احتمالی، یا تصرفات مترتب بر ملکیت جدید؟

همچنین در «حرّم الربا» احتمالاتی وجود دارد. از آنجا که در آیه شریفه، تصرفات یا نتیجه دو معامله، حلال و حرام دانسته نشده، بلکه خود بیع و ربا حلال و حرام شمرده شده که ظاهر آن دو، عین دو معامله است و تقدیر گرفتن، خلاف اصل است، بنابراین ظاهراً حلیت و حرمت وضعی که همان صحت و فساد است، منظور بوده است و استفاده این دو در خصوص تکلیف و تبادر آن در لسان فقها و متشرعه ایجاد شده است. اما در کتاب و سنت در معنای جامع تکلیف و وضع استعمال می‌شود و تعیین هر کدام به حسب موضوع و قراین است. با حلیت شیء، اطلاق و عدم منع آن، و با حرمت شیء، منع و محدودیت آن از جانب شرع اراده می‌شود. اطلاق و محدودیت هر شیء با در نظر گرفتن معنای مراد از آن شیء است؛ بنابراین مقصود از حلیت بیع، صحت و نفوذ شرعی و منظور از حرمت ربا فساد و عدم نفوذ آن است. اما ثبوت اطلاق برای آیه به صورتی که در موارد شک به آن تمسک شود، متوقف بر آن است که آیه در مقام بیان شرعیت بیع به صورت مطلق باشد یا اخبار از تشریح مطلق باشد و هر دو را می‌توان منع کرد.

بنابراین دلالت اجمالی آیه بر صحت بیع اشکالی ندارد، ولی اشکالات مذکور وارد است و آیه اطلاق ندارد تا در مورد فروش های مشکوک و شروط و خصوصیات شرعی آن به اطلاق آیه تمسک شود، مگر اینکه بگوییم در صحت

معاملات و خصوصیات آنها نیازی به بیان و جعل شارع حتی به صورت امضا نیست و تا زمانی که منعی از طرف شارع - مانند حرمت ربا و قمار و بیع غرر - نرسد، به بنا و سیره عقلا در تمامی اقوام و ملل اکتفا می شود.^{۲۴}

لذا در مورد عقد تورق با توجه به عمومات و سیره عقلا، آن گونه که تجار معمولاً کالا را نسیه خریداری کرده و با فروش نقدی آن در سر رسید معین، قیمت کالا را به مشتری پرداخت می کنند. همچنین با عدم منع و ردع شارع مقدس از این عقد به خصوص، می توان به حلیت و جواز آن حکم کرد.

دو روایت علی بن جعفر:

عبد الله بن جعفر فی (قرب الإسناد) عن عبد الله بن الحسن، عن جده علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر (ع)، قال:

سألته عن رجل باع ثوباً بعشرة دراهم، ثم اشتراه بخمسة دراهم، ایحل؟

قال: إذا لم يشترط ورضياً، فلا بأس؛

علی بن جعفر می گوید: از موسی بن جعفر (ع) درباره مردی سؤال کردم که

لباسی را به ده درهم می فروشد، سپس آن را به پنج درهم می خرد، آیا حلال

است؟ امام فرمود: اگر شرط نکند و هر دو راضی باشند اشکالی ندارد.

همین روایت را علی بن جعفر در کتاب «مسائل» خود آورده است، به جز اینکه

می گوید: آن را به ده درهم مدت دار می فروشد، سپس به پنج درهم نقدی می خرد، آیا

حلال است؟ امام فرمود: اگر شرط نکند و هر دو راضی باشند، اشکالی ندارد.^{۲۵}

روایت اول از نظر سند به دلیل مجهول بودن عبد الله بن حسن، دچار ضعف

است.^{۲۶} ولی سند دوم که به نقل از کتاب مسائل علی بن جعفر است صحیحه

۲۴. منتظری، دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۶۳-۷۰.

۲۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۲ و ۴۳، باب ۵ از ابواب احکام العقود، ح ۶.

است.^{۲۷} اما از نظر دلالت، همه انواع بیع عینه غیر مشروط را جایز می‌داند، بر این اساس تورق هم به طریق اولی جایز خواهد بود؛ زیرا در عقد تورق، خریدار، کالا را به شخص ثالث می‌فروشد به خصوص با عبارتی که در کتاب مسائل علی بن جعفر آمده است و تصریح می‌کند بیع اولی نسیه و دومی نقد انجام می‌گیرد و این مطابق با عقد تورق است.

روایت بشار بن یسار:

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن شعيب الحداد، عن بشار بن یسار، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الرجل يبيع المتاع بئسائه فيشتره من صاحبه الذي يبيعه منه؟ قال: نعم لا بأس به، فقلت له: اشترى متاعي؟ فقال: ليس هو متاعك ولا بقرک ولا فتمک؛^{۲۸}

از امام صادق (ع) در باره مردی که کالا را به نسیه می‌فروشد و سپس آن را از کسی که به او فروخته است، می‌خرد، سؤال کردم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: خودم کالای خودم را می‌خرم؟ فرمودند: آن کالای تو و گاو و گوسفند تو نیست.

این روایت از لحاظ سند، صحیحه است^{۲۹} و از جهت دلالت نیز مطلق است؛ یعنی شامل موارد بیع عینه و تورق می‌شود؛ چه با شرط فروش مجدد به فروشنده باشد، چه بدون این شرط. هر چند در سؤال راوی بحثی از شرط فروش نیست،

۲۶. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۲۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۲۸. همان، ص ۴۱.

۲۹. همان، ج ۳، ص ۳۰۸.

ولی امام (ع) به طور مطلق بیان فرموده که اشکالی ندارد و آن کالا دیگر مال تو نیست.

بر این اساس، در مورد تورق به طریق اولی می توان گفت که بیع آن جایز است؛ زیرا با تأکید راوی به اینکه خود شخص دوباره کالای فروخته شده را می خرد - که همان بیع عینه است - امام (ع) آن را جایز دانستند. در حالی که جواز بیع عینه جای تردید دارد؛ زیرا شبهه ربا بودن آن روشن تر است. پس با جواز بیع عینه به طریق اولی عقد تورق جایز خواهد بود؛ زیرا فروشنده پس از خرید نسیه ای کالا، آن را به شخص ثالثی می فروشد.

روایت حسین بن منذر:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن سوفة، عن الحسين بن المنذر، قال:

قلت لأبي عبد الله (ع): يجيئني الرجل فيطلب العينة فاشترى له المتاع مرابحة ثم أبعه إياه ثم اشتريه منه مكاني، قال: فقال: إذا كان بالخيار إن شاء باع وإن شاء لم يبع وكنت أنت أيضاً بالخيار إن شئت اشتريت وإن شئت لم تشتري، فلا بأس، قال: قلت: فإن أهل المسجد يزعمون أن هذا فاسد ويقولون: إن جاء به بعد أشهر صلح، فقال: إن هذا تقديم وتأخير، فلا بأس به؛ ٣٠

حسین بن منذر می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: شخصی نزد من می آید و درخواست عینه می کند؛ پس کالا را به مرابحه برای او می خرم، سپس به او می فروشم و دوباره از او می خرم. امام (ع) فرمود: اگر اختیار فروختن یا نفروختن آن را داشته باشد و تو نیز اختیار داشته باشی که اگر بخواهی بخری و اگر نخواهی نخری، اشکالی ندارد. گفتم: اهل مسجد گمان می کنند این فاسد

۳۰. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۳.

است و می گویند: اگر بعد از چند ماه این معامله انجام گیرد درست است.

امام (ع) فرمود: این جلو انداختن و عقب انداختن است و اشکالی ندارد.

هر چند «کشی»، حسین بن منذر را ستوده است، اما مرحوم خوئی^{۳۱} او را مجهول می داند، بنابراین روایت از جهت سند مشکل دارد. از نظر دلالت نیز، امام عینه را در صورتی که فروشنده و خریدار مجبور به خرید و فروش به یکدیگر نباشند جایز می داند و آنچه از روایت برمی آید این است که اهل مسجد نیز ظاهراً آن را به دلیل وقوع دو عقد در مجلس واحد باطل می دانند.

روایت منصور بن حازم:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیرة، عن منصور بن حازم، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل طلب من رجل ثوباً بعینة، فقال: لیس عندي وهذه دراهم فخذها فاشتر بها فاخلذها واشتری ثوباً كما یريد ثم جاء به لیشتريه منه. فقال: أليس إن ذهب الثوب فمن مال الذي أعطاه الدرهم؟ قلت: بلی، فقال: إن شاء اشتری وإن شاء لم یشتريه؟ قال: فقال: لا بأس به؛^{۳۲}

منصور بن حازم می گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که از دیگری لباسی به صورت عینه درخواست می کند و او می گوید: این کالا را ندارم، ولی این دراهم را بگیر و با آن لباس بخر. او دراهم را می گیرد و لباسی را که می خواهد، می خرد. سپس آن را می آورد تا از شخص اول بخرد. امام (ع) می فرماید: آیا این طور نیست که اگر لباس از بین برود از مال کسی است که دراهم را داد؟ گفتم: بلی. سپس فرمودند: اگر بخواهد می خرد و گرنه نمی خرد؟ پس فرمودند: اشکالی ندارد.

۳۱. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳۲. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۴، ح ۳.

روایت از لحاظ سند صحیحه است و نسبت واقفی بودن به سیف بن عمیره سهو و اشتباه است. ۳۳ از لحاظ دلالت به نظر می‌رسد آنچه طبق تعریف، عینه نامیده می‌شود در اینجا اتفاق نیفتاده است، بلکه نوعی وکالت در خرید کالای مورد نیاز فرد است که توسط موکل تأمین مالی شده و کالا را از موکل خریده است و بر فرض که خرید به نسیه باشد، عقد فروش اقساطی خواهد بود. بنابراین نمی‌توان در صحت یا عدم صحت عقد تورق یا عینه به این حدیث استدلال کرد.

روایت یعقوب بن شعیب و عبید بن زراره:

محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن ابان، عن یعقوب بن شعیب، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل باع طعاماً بدرهم، فلما بلغ ذلك الاجل تقاضاه، فقال: ليس عندي درهم خذ مني طعاماً؟ قال: لا بأس إنماله درهمه يأخذ بها ما شاء. ورواه الكليني، عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن غير واحد، عن ابان، عن يعقوب بن شعيب وعبيد بن زرارة مثله؛ ۳۴

یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که طعامی (گندم یا جو) را در قبال دراهمی فروخت، هنگام سررسید، پول خود را تقاضا کرد. طرف مقابل گفت: پول ندارم؛ از من طعام بگیر. امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، پول و دراهم برای فروشنده است و هر چه می‌خواهد می‌تواند به جای آن بگیرد. [کلینی همین حدیث را به نقل از یعقوب بن شعیب و عبید بن زراره روایت کرده است].

روایت از جهت سند طبق سلسله سند اولی، صحیحه است ۳۵ و طبق نقل

۳۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۶۴-۳۶۹.

۳۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۷ و ۳۰۸، ح ۱۰.

۳۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۹، ص ۱۳۸.

مرحوم کلینی به دلیل وجود حمید بن زیاد^{۳۶} و حسن بن محمد بن سماعه^{۳۷} که واقعی هستند، موثقه است.

برخی برای صحت بیع عینه به این روایت استدلال کرده اند، اما به نظر می رسد در مورد سؤال، اصلاً هدف، تأمین مالی نبوده، بلکه بیع نسیه ای صورت گرفته و در سررسید، خریدار قادر به پرداخت مقدار مقرر نبوده است و شاید به سبب احتمال ربای معاملی، این سؤال برای راوی پیش آمده است، زیرا ممکن است مقداری را که به جای دراهم از طعام برمی دارد، بیش از طعامی باشد که در ابتدا به شخص فروخته است. بنابراین از این روایت نمی توان برای اثبات صحت عقد تورق استفاده کرد.

روایت ابی بکر حضرمی:

الحسین بن سعید، عن فضالة، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل تعين ثم حل دينه فلم يجد ما يقضى، أيتعين من صاحبه الذي عينه ويقضيه؟ قال: نعم.^{۳۸}

ابوبکر حضرمی می گوید: به امام صادق (ع) گفتم فردی عینه گرفته و سپس سررسید دین او فرارسیده است، اما پولی ندارد که دین خود را ادا کند؛ آیا می تواند از همان کسی که عینه گرفته است، عینه بگیرد و دین خود را ادا کند؟ امام (ع) فرمود: بله.

روایت از لحاظ سند صحیحه است.^{۳۹} از لحاظ دلالت، نه تنها امام (ع) بیع عینه ابتدایی را جایز می داند، بلکه حتی بیع عینه دومی را که برای به تأخیر انداختن

۳۶. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۳۲.

۳۷. همان، ص ۲۵۵.

۳۸. طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۷۹.

۳۹. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۹.

سررسید دین است، جایز می‌داند. بیع عینۀ دومی به دلیل افزایش مدت دین انجام گرفته و می‌توان به یقین گفت حیلۀ ربا بوده و برای فرار از ربا انجام شده است.

روایت محمد بن إسحاق بن عمار:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحدید، عن محمد بن إسحاق بن عمار، قال: قلت لأبي الحسن (ع): إن سلسبیل طلبت مني مائة ألف درهم علی أن تربحني عشرة آلاف فأقرضتها تسعين ألفاً وأبيعها ثوباً وشياً تقوم عليّ بألف درهم بعشرة آلاف درهم؟ قال: لا بأس. وفي رواية أخرى لا بأس به أعطها مائة ألف وبعها الثوب بعشرة آلاف واكتب علیها کتابین؛^{۴۰}

محمد بن اسحاق بن عمار نقل می‌کند: به امام رضا(ع) گفتم: سلسبیل (نام زنی است) از من صد هزار درهم با سود ده هزار درخواست می‌کند پس من نود هزار قرض می‌دهم و لباس رنگارنگی را که ارزش آن هزار درهم است به ده هزار درهم به او می‌فروشم. امام(ع) فرمود: اشکال ندارد. در روایت دیگری هست که اشکالی ندارد. به او صد هزار را بده و لباس را به ده هزار به او بفروش و دو سند برایش بنویس.

روایت از جهت سند صحیحۀ است، هر چند شیخ طوسی، علی بن حدید را ضعیف می‌داند، ولی بنا بر تحقیق، امامی و ثقة است؛ برخی محمد بن اسحاق بن عمار را واقفی می‌دانند که درست نیست^{۴۱}. «نجاشی» او را با عنوان «ثقة، عین، امامی صحیح المذهب ظاهراً» نام می‌برد.^{۴۲}

از نظر دلالت، این روایت از محل بحث خارج است؛ زیرا در تورق، هدف

۴۰. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۵.

۴۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۶۹-۷۳.

۴۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۶۱.

تأمین مالی به واسطه دو بیع نسبه و نقد انجام می‌گیرد؛ اما در اینجا مسئله تأمین مالی به وسیله قرض و عقد بیعی است که به آن ضمیمه می‌شود و برخی فقها این را یکی از حیل‌های ربا شمرده‌اند، در حالی که امام(ع) طبق روایت صحیح‌ه آن را جایز می‌داند.

فقهای امامیه این قسم از بیع را در باب «قرض من جر منفعة» مطرح کرده‌اند و از مواردی است که تنها فقهای امامیه جایز می‌دانند؛ به این صورت که انسان کالایی را نقد و نسبه بخرد تا فروشنده چیزی را به او سلف دهد یا مالی را تا مدتی به او قرض دهد یا از او قرض بگیرد. دلیل بر آن، اجماع و اطلاق حلیت بیع است؛ چرا که این بیع هم داخل در ظاهر آیه حلیت بیع است و قرض هم جایز است. از طرفی اشتراط قرض در عقد بیع مفسد بیع نیست و نمی‌دانیم چرا اهل سنت آن را ممنوع کرده‌اند و تنها به ظن و گمان‌هایی اتکا می‌کنند که قابل استناد به شرع مقدس نیست. در حالی که هیچ اختلافی نیست که اگر در حین بیع شرط قرض نکند، اما بعد از انجام بیع، قرض بدهد جایز است، چه فرقی بین شرط و عدم شرط آن است؟^{۴۳}

روایت دیگر محمد بن اسحاق بن عمار:

أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي بن عبد الله، عن عمه محمد بن عبد الله، عن محمد بن إسحاق بن عمار، قال:

قلت للرضا(ج): الرجل يكون له المال قد حل على صاحبه يبيعه لؤلؤة تسوي مائة درهم بالف درهم ويؤخر عنه المال إلى وقت؟ قال: لا بأس، قد أمرني أبي ففعلت ذلك؛^{۴۴}

۴۳. واعظ زاده خراسانی، الموسوعة الرجالية: رجال اسانید او طبقات رجال کتاب الکافی، ج ۷، ص ۱۲۵.

۴۴. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۵، ج ۱۰.

محمد بن اسحاق بن عمار می گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: فردی از دیگری طلبی دارد و سررسید آن فرا رسیده است، مروارید صد درهمی را به هزار درهم به بدهکار می فروشد و تا مدتی پس دادن مال را به تأخیر می اندازد؟ امام(ع) فرمود: اشکال ندارد، پدرم مرا به آن امر کرد پس آن را انجام دادم.

روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا محمد بن عبدالله مجهول است^{۴۵} و در کتب رجالی، توصیفی در مورد او وجود ندارد. از نظر دلالت، این مورد قابل تطبیق بر بیع عینه است؛ زیرا با فروش نسبه ای مروارید خود به مدیون، به مقدار دین، مال او را تأمین می کند تا در آینده مبلغ دین و مبلغ مروارید فروخته شده را بگیرد. همچنین می توان گفت این مورد از باب «قرض من جرّ منفعة» است؛ زیرا که با فروش کالای خود به قیمت بالاتر، به مدیون قرض می دهد و دین او را تمدید می کند.

روایت مسعدة بن صدقة:

و عن علي بن إبراهيم، [عن أبيه]، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله(ع)، قال: سئل [عن رجل له مال على رجل من قبل عينة عينها إياه، فلما حلّ عليه المال لم يكن عنده ما يعطيه، فأراد أن يقلب عليه ويربح أبيعته لؤلؤاً أو غير ذلك ما يسوي مائة درهم بالف درهم و يؤخره؟ قال: لا بأس بذلك، قد فعل ذلك أبي رضي الله عنه، وأمرني أن أفعل ذلك في شيء كان عليه؛^{۴۶}

مسعدة بن صدقة از امام صادق(ع) نقل می کند: در باره مردی سؤال شد که مالی بر عهده دیگری دارد که آن را به جهت عینه به او داده بود، هنگام

۴۵. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۴۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۴، ح ۳.

سررسید، فرد مالی ندارد که دین خود را بپردازد، از طلبکار می‌خواهد که مهلت دهد و سود بگیرد. آیا می‌تواند مروارید یا چیز دیگری با ارزش صد درهم را به هزار درهم به او بفروشد و مهلت دهد؟ امام(ع) فرمود: اشکالی ندارد، پدرم(ع) آن را انجام داده و به من فرمود که آن را در مورد بدهی که بر عهده ایشان بود، انجام دهم.

این روایت از جهت سند موثقه است، هر چند کشی^{۴۷} مسعدة بن صدقة را بتری^{۴۸} می‌داند و شیخ طوسی^{۴۹} او را عامی معرفی می‌کند؛ اما بنا به تحقیق، این شخص که از هارون بن مسلم روایت می‌کند، ثقه است^{۵۰}. از جهت دلالت نیز مانند روایت قبلی است، علاوه بر اینکه امام(ع) برای تأیید بیشتر این کار می‌فرماید: «پدرم نیز این کار را انجام می‌دادند».

روایت محمد بن إسحاق بن عمار:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق بن عمار، قال:

قلت لأبي الحسن(ع): يكون لي على الرجل درهم فيقول: أخرتني بها وأنا

۴۷. علامه حلی، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۴۱۰.

۴۸. بتریه بضم باء موحده و سکون تاء مثناة اتباع کثیر النواء هستند که ابتر بوده؛ یعنی دست بریده و ابن کثیر و حسن بن صالح و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عیینه و سلمة بن کهیل و ابو المقدام ثابت حداد - چنانچه در اختیار شیخ طوسی از رجال کشی است - مذهبی اختراع کردند که ولایت امیر المؤمنین(ع) را با ولایت ابو بکر و عمر مخلوط کردند و ملتزم به امامت آن دو نفر شدند و دشمنی عثمان و عایشه و زبیر و طلحه را اظهار کردند و گمان کرده‌اند که امامت از اولاد علی(ع) با آنان است که خروج کرده‌اند پس زید بن علی امام است و پدرش سید الساجدین(ع) و برادرش حضرت باقر و سایر ائمه غیر از حسنین علیهما السلام امام نیستند: (طهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹).

۴۹. طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۴۶.

۵۰. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۳۹ - ۱۳۶.

أربحك فأبيعه جبة تقوم عليّ بألف درهم بعشرة آلاف درهم أو قال: بعشرين ألفاً وأؤخره بالمال، قال: لا بأس؛^{۵۱}

محمد بن اسحاق بن عمار می گوید: به امام رضا(ع) و یا امام کاظم(ع) عرض کردم: برای من بر عهده شخصی دراهمی است و می گوید: آن را به تأخیر بینداز و سود به تو می دهم پس لباس هزار درهمی را به ده هزار یا بیست هزار درهم به او می فروشم و مال را برایش به تأخیر می اندازم. امام(ع) فرمود: اشکال ندارد.

این روایت به لحاظ سند صحیح است^{۵۲} هر چند ابن داود^{۵۳} محمد بن اسحاق بن عمار را واقفی می داند و علامه حلی^{۵۴} در مورد ایشان توقف می کند. از حیث دلالت نیز بر جواز بیع عینه برای تأمین مالی بدهکار تأکید می کند و استدلال به آن مانند روایت قبلی است.

روایت عبد الملك بن عتبة:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الملك بن عتبة، قال: سألت عن الرجل أريد أن أعيته المال ويكون لي عليه مال قبل ذلك فيطلب مني مالاً أزيدة على مالي الذي لي عليه، أيستقيم أن أزيدة مالاً و أبيعه لؤلؤة تساوي مائة درهم بألف درهم، فأقول: أبيعك هذه اللؤلؤة بألف درهم على أن أؤخرك بثمنها وبمالي عليك كذا وكذا شهراً؟ قال: لا بأس؛^{۵۵}

عبد الملك بن عتبة می گوید: درباره مردی سؤال کردم که از من مالی را به

۵۱. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۵، ح ۱۱.

۵۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۶۱.

۵۳. ابن داود، رجال ابن داود، ص ۱۶۵.

۵۴. علامه حلی، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۲۶۲.

۵۵. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۰۶، ح ۱۲.

صورت عینه می‌خواهد در حالی که مالی بر ذمه او دارم، از من درخواست مالی می‌کند که به مالی که بر ذمه اش است بیفزایم، آیا درست است که مالی را بر آنچه نزد اوست بیفزایم و مروارید صد درهمی را به هزار درهم به او بفروشم و بگویم این مروارید را به هزار درهم به تو می‌فروشم ولی قیمتش و نیز مالی را که نزد تو دارم چند ماه دیگر بپرداز. امام(ع) فرمود: اشکالی ندارد.

روایت مذکور مضمهره است، البته این ضمیر مشترك بین امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) است؛ بنابراین، روایت صحیحه است^{۵۶} و از جهت دلالت بر جواز بیع عینه نیز تام است.

از مجموع روایاتی که در مورد جواز و صحت عقد تورق بیان شد، با توجه به روایاتی که از جهت سند قابل اعتماد است و دلالت آن نیز بر موضوع مورد بحث چه به طریق اولویت نسبت به بیع عینه و قرضی که منجر به نفع شود و امام(ع) جواز آنها را اعلام کردند و چه با استفاده از عباراتی که در برخی روایات مذکور وجود داشت که شامل عقد تورق نیز می‌شد، می‌توان نتیجه گرفت عقد تورق، صحیح است.

ادله مخالفان

در این بخش به ذکر ادله‌ای پرداخته می‌شود که ممکن است برای مخالفت با تورق مطرح شود:

۱. حيله ربا:

در مورد حيله‌های ربا دو نکته قابل طرح است:

اول، اینکه آیا همگی یا برخی از این حيله‌ها جایز است یا نه و ملاک در جواز و عدم جواز چیست؟

دوم، آیا عقد تورق جزو حيله‌های ربا است یا اینکه عقد مستقلی است و

۵۶. خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۱، ص ۲۴.

ارتباطی با حیله‌های ربا ندارد؟

برخی پژوهشگران، ملاک‌هایی برای حرمت حیله بیان کرده‌اند؛ از جمله:

۱. مباح نبودن وسیله، یعنی عملی که انجام می‌دهد تا این تغییر حاصل شود، فی نفسه حرام باشد. ۲. اگر مصداقی، دو عنوان بر آن صادق باشد که عنوان اولیه، موضوع حکم و جوب یا حرمت باشد و عنوان دوم، برای فرار از حرمت یا جوب بر مصداق منطبق می‌شود، آنگاه دلیل حکم عنوان اولیه به یکی از دلالت‌های معتبر لفظی (مطابقی یا التزامی) بر حرمت عنوان ثانویه دلالت کند، آن حیله حرام است و اگر نص خاص نیز بر جواز آن دلالت کند، باید نسبت بین ادله بررسی و قواعد باب تعارض ادله لفظی اجرا شود. ۳. در صورتی که بتوان به کمک نص دیگری، از موضوع ادله حکم عنوان اول به عنوانی که با آن حیله تحقق می‌یابد، تعدی کرد، در برخی موارد دیگر، تعدی از موضوع یک نص به سبب نص دیگر نیست؛ بلکه به سبب حکم عقل است^{۵۷}. ۴. در مصادیقی که قصد جدی وجود ندارد و غرض صورت‌سازی است، یعنی برای فرار از ربا معامله‌ای صورت گیرد ولی هدف طرفین گرفتن مقداری پول در مقابل زیادی باشد. ۵. در مواردی که قصد جدی در آن وجود دارد، ولی عقلایی نیست؛ مانند ضمیمه‌های کوچکی که به ده یا صدها برابر قیمت واقعی فروخته می‌شود.^{۵۸}

با فرض اینکه بپذیریم، عقد تورق جزو حیله‌های ربا است، طبق ملاک‌هایی که برای حرمت حیله گفته شده است، می‌گوییم: اولاً، چون هدف در عقد تورق، فرار از حرام و قرض ربوی به حلال است، بنابراین اشکالی ندارد. ثانیاً، وسیله‌ای که برای رسیدن به این هدف استفاده می‌شود، نیز فی نفسه حرام نیست؛ زیرا مرکب از دو عقد بیع نقد و نسیه است که فی نفسه مباح است و در تورق بانکی یک

۵۷. میرمعزی، حیله‌های ربا، ص ۹۵-۱۳۰.

۵۸. مکارم شیرازی، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۴۲ و ۵۱ و ۵۲.

عقد وکالت نیز به آن افزوده می شود که باز هم اشکالی ایجاد نمی کند. ثالثاً بر فرض که عناوین ظلم، ترك معروف و ترك تجارت، علت تامه تحریم ربا باشد و قیاس آن بر تورق تام و منصوص العله باشد؛ چون این عقد با رضایت متورق انجام می شود و متورق همواره مضطر به انجام آن نیست و همیشه متضرر نمی شود، پس عنوان کلی ظلم قابل اثبات نیست. همچنین با توجه به قابلیت این عقد برای تأمین مالی و سرمایه در گردش تولید کنندگان و تجار، نه تنها تجارت را از بین نمی برد، بلکه موجب رشد و رونق آن می شود. رابعاً عقل نمی تواند با مناط قطعی و ملاک عدم الفرق بین ربا و عقد تورق، حکم به حرمت این عقد کند؛ زیرا در تورق با بازار حقیقی ارتباط برقرار است و طرفین دو معامله نقد و نسیه ریسک های بازار از قبیل ریسک کاهش قیمت و ... را تحمل می کنند.

عقد تورق مبتلا به اشکال غیر عقلایی بودن معامله نیست؛ زیرا هدف هیچ کدام از معاملات نقد و نسیه، فروش کمتر از قیمت واقعی و بازاری آن کالا نیست. در تورق فردی، شبه صوری بودن معاملات مطرح نیست؛ زیرا فرد نیازمند (متورق) نقدینگی ابتدا کالای معینی را نسیه می گیرد و با مدت مشخص خریداری می کند، سپس کالا را نقداً به شخص دیگری می فروشد و پول به دست آمده را در جایی که مورد نیازش است مصرف می کند؛ اما در تورق منظم امکان صوری شدن معاملات وجود دارد؛ زیرا بانک برای آنکه ریسک کاهش قیمت یا تلف شدن و یا خسارت دیدن کالا را متحمل نشود، ممکن است کالای مورد نیاز عقد تورق را واقعاً قبض نکند، یا اینکه کالا دوباره به همان فروشنده اولیه فروخته شود و در این حال تنها برگه هایی مبنی بر خرید و فروش میان بانک و متورق مبادله شود و مبادله با قصد جدی نباشد. همچنین ممکن است، هدف متورق تنها تأمین نقدینگی باشد و قصد واقعی برای انجام مبادلات نداشته باشد؛ حتی متوجه دلیل امضای برگه های متعدد، مبنی بر فروش نقدی کالا و وکالت به بانک و غیره نشود.

با این همه، عقد تورق اصلاً از حیل ربا نیست؛ زیرا در هیچ کدام از روایات مربوط به حیل ربا، این عقد ذکر نشده است. علاوه بر این تورق روش متداول تجار و بازرگانان است، به این صورت که کالا را نسیه از تولید کننده می‌خرند و به مشتریان خود به مقدار تقاضایشان نقداً می‌فروشند. تنها چیزی که توهم حیل بودن این عقد را ایجاد می‌کند، آن است که دو بیع نقد و نسیه در زمان واحد صورت می‌گیرد؛ اما چون طرف‌های دو معامله، مختلف‌اند و امکان قبض و اقباض مضمن (مبیع) وجود دارد و سایر شرایط معتبر در عقد بیع، موجود است، کوتاهی زمان بین دو معامله نمی‌تواند موجب بطلان یا حیل بودن آن شود. همچنین برای جلوگیری از صوری شدن عقد تورق در سیستم بانکی، می‌توان از تجارب دیگر بانک‌های اسلامی استفاده کرد.

۲. روایت یونس شیبانی:

عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن يونس الشيباني، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): الرجل يبيع البائع يعلم أنه لا يسوي والمشتري يعلم أنه لا يسوي إلا أنه يعلم أنه سيرجع فيه فيشتره منه. فقال: فإيونس ان رسول الله (ص) قال لجابر بن عبد الله: كيف أنت إذا ظهر الجور وأورثهم اللذ، قال: فقال له جابر: لا بقيت إلى ذلك الزمان، ومتى يكون ذلك بأبي أنت وأمي؟ قال: إذا ظهر الربا يا يونس وهذا الربا فإن لم تشتره رده عليك؟ قال: قلت: نعم، قال: فلا تقر به فلا تقر به؛^{۵۹}

یونس شیبانی می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم شخصی بیعی را انجام می‌دهد، در حالی که بایع و مشتری هر دو می‌دانند که تسویه نخواهد شد، اما می‌دانند که برمی‌گردد و دوباره آن کالا را به فروشنده می‌فروشد.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۲، ح ۵.

امام(ع) فرمود: ای یونس، رسول خدا(ص) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: هنگامی که ستم آشکار شود و ایشان را به خواری بکشاند، چگونه خواهی بود؟ جابر عرض کرد: تا آن زمان زنده نمی مانم، پدر و مادرم به فدایت، آن زمان کی فرامی رسد؟ رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که ربا آشکار شود. ای یونس، این ربا است، که اگر آن را نخوری به تو برمی گرداند؟ گفتم: بله، امام(ع) فرمود: هرگز به آن نزدیک نشو، هرگز به آن نزدیک نشو.

این روایت به دلیل مجهول بودن یونس شیبانی^{۶۰} ضعیف است و دلالت آن در موردی است که قصد جدی برای معامله نباشد، چون حتی اگر فروشنده نخرد، باز هم خریدار به او برمی گرداند. علاوه بر این در متن روایت سخنی از زمان نیست تا بر حرمت بیع عینه یا تورق دلالت کند.

۳. روایت محمد بن قیس:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن قیس، عن ابی جعفر(ع)، قال: قضی امیر المؤمنین(ع) فی رجل امره نقر لیبئاع لهم بعیراً بنقده و یزیدونه فوق ذلك نظرة، فابتاع لهم بعیراً ومعه بعضهم، فتمنه ان یاخذ منهم فوق ورقه نظرة^{۶۱}؛ محمد بن قیس از امام باقر(ع) نقل می کند: امیر المؤمنین(ع) در مورد شخصی که گروهی او را به خرید نقدی شتری امر می کنند و پس از مدتی بیش از قیمت آن به او می پردازند، پس شتری برای آنها می خرد در حالی که بعضی از آنها با او هستند، این گونه قضاوت کرد: او را منع کرد که پس از آن مدت بیش از قیمتش بگیرد.

۶۰. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۲۴.

۶۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۸، ح ۱.

روایت از جهت سند صحیح^{۶۲} است، اما از حیث دلالت اولاً در باره قضاوت است که دقیقاً جزئیات دعوی مشخص نیست تا بتوان برای نفی بیع عینه یا تورق به آن تمسک کرد. ثانیاً بر فرض که بتوان به این روایت استدلال کرد، از محل بحث خارج است؛ زیرا مورد آن مربوط به بیع نسیه است و نه ترکیب دو بیع نسیه و نقد تا حاصل آن تورق یا عینه باشد. همچنین احتمالاً دلیل حضرت برای منع از گرفتن مبلغ زیادی در مقابل زمان، نامعین بودن مدت برای طرفین است که موجب جهالت می شود.

۴. روایت دیگر از محمد بن قیس:

عن الحسين بن سعيد، عن يوسف بن عقيل، عن محمد بن قيس، عن ابي جعفر (ع)، قال: منع أمير المؤمنين (ع) الثلاثة تكون صفقتهم واحدة، يقول أحدهم لصاحبه: اشتر هذا من صاحبه وأنا ازیدك نظرة يجعلون صفقتهم واحدة، قال: فلا يعطيه إلا مثل ورقه الذي نقد نظرة، قال: ومن وجب له البيع قبل ان يلزم صاحبه فليبع بعد ما شاء؛^{۶۳}

محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می کند: امیر المؤمنین (ع) سه معامله را که در یک معامله صورت می پذیرد، منع کرده اند. شخصی به همراهش می گوید: این را از صاحبش بخر و من در طول مدت زیادتر به تو می دهم و هر سه یک معامله انجام داده اند. امام (ع) می فرماید: بعد از مدت باید فقط قیمت نقدی را پردازد و فروش آن قبل از الزام همراهش واجب است، بعد از آن به هر چه خواست بفروشد.

از جهت سند این روایت صحیح^{۶۴} است. از لحاظ دلالت به نظر می رسد

۶۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۳.

۶۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹، ح ۲.

۶۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۶۸.

تاکید روایت بر صفت واحد است که باعث عدم صحت معامله می شود و الا به قراین روایات دیگر و فهم محدثینی چون مرحوم مجلسی در «روضه المتقین» در اصل دو معامله اشکالی ندارد.

نتیجه

۱. عقد تورق با این نام فقط در مذهب حنبلی آمده است و دیگر مذاهب اسلامی تورق را به عنوان بخشی از بیع العینه مطرح کرده اند.

۲. تورق، عقدی سه طرفه است که با هدف تأمین نقدینگی متورق انجام می شود که متورق، کالا را به صورت نسیه از فروشنده اول خریداری می کند و نقداً به شخص ثالث می فروشد.

۳. مشهور فقهای امامیه، بیع عینه غیر مشروط را جایز می دانند و بنابراین به طریق اولی عقد تورق را جایز خواهند دانست، علاوه بر اینکه برخی تعمیمات عباراتشان حاکی از جواز عقد تورق است. تنها امام خمینی (ره) بیع العینه را جایز نمی داند؛ زیرا آن را جزو حیل‌های ربا می شمارد.

۴. از مجموع روایاتی که در مورد جواز و صحت عقد تورق بیان شد، با توجه به روایاتی که از جهت سند قابل اعتماد است و دلالت آن نیز بر موضوع مورد بحث روشن است، می توان گفت بدون شک عقد تورق، صحیح است و چه به طریق اولویت نسبت به بیع عینه و قرضی که منجر به نفع شود و امام (ع) جواز آنها را اعلام کردند، و چه با استفاده از عباراتی که در برخی روایات مذکور وجود داشت و شامل عقد تورق نیز می شد، صحت آن اثبات می شود.

۵. مهم ترین دلیلی که مخالفان عقد تورق، برای حرمت آن می توانند بیان کنند، حیل ربا است در حالی که تورق با هیچ یک از ملاک‌ها، جزو حیل‌های ربا محسوب نمی شود؛ زیرا این قرارداد مرکب از دو عقد بیع نقد و نسیه است که فی

نفسه مباح است. همچنین عقد تورق مبتلا به اشکال غیر عقلایی بودن معامله نیست؛ زیرا هدف هیچ کدام از معاملات نقد و نسیه، فروش کمتر از قیمت واقعی و بازاری آن کالا نیست. در تورق فردی نیز شبههٔ صوری بودن معاملات مطرح نیست؛ زیرا فرد نیازمند (متورق) نقدینگی ابتدا کالای معینی را نسیه می‌گیرد و با مدت مشخص خریداری می‌کند، سپس کالا را نقداً به شخص دیگری می‌فروشد و پول به دست آمده را در جایی که مورد نیازش است مصرف می‌نماید. اما در تورق منظم امکان صوری شدن معاملات وجود دارد؛ زیرا بانک برای آنکه ریسک کاهش قیمت یا تلف شدن و یا خسارت دیدن کالا را متحمل نشود، ممکن است کالای مورد نیاز عقد تورق را واقعاً قبض نکند یا اینکه کالا دوباره به همان فروشنده اولیه فروخته شود و در این بین تنها برگه‌هایی مبنی بر خرید و فروش میان بانک و متورق مبادله شود و مبادله با قصد جدی نباشد. همچنین ممکن است هدف متورق تنها تأمین نقدینگی باشد و قصد واقعی برای انجام مبادلات نداشته باشد؛ حتی متوجه دلیل امضای برگه‌های متعدد مبنی بر فروش نقدی کالا و وکالت به بانک و غیره نشود. بنابراین می‌توان گفت بدون تردید عقد تورق از نظر فقه شیعه صحیح است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن داوود، رجال ابن داود، النجف الاشرف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ هـ. ق.
۲. انصاری، مرتضی، فراید الاصول، ج ۲، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۳. _____، کتاب المکاسب، ج ۶، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، بیروت، دار الصادر،

١٤١٤ هـ. ق.

٥. امام خميني، سيد روح الله، كتاب البيع، ج ٢ و ٥، تهران، مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، ١٤٢١ هـ. ق.
٦. بحر، اسامة، التورق المصرفي المنظم، بحث خاص بمصرف الشامل.
٧. بهوتي، منصور بن يونس، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولى النهى لشرح المنتهى، ج ٢، بيروت، عالم الكتب، ١٩٩٦ م.
٨. خويي، سيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ٥، قم، منشورات المكتبة الداوري، ١٣٧٧ هـ. ش.
٩. _____، معجم رجال الحديث ج ١٨، ١٤١٣ هـ. ق.
١٠. حر عاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، ج ١٨، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ هـ. ق.
١١. حسان، حسين حامد، تعليق على بحوث التورق، مؤتمر دور المؤسسات المصرفية الاسلامية في الاستثمار والتنمية، جامعة الشارقة، ١٤٢٣ هـ. ق.
١٢. حسيني زيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٢٨، دار الهداية، بي تا.
١٣. حسيني مراغي، السيد مير عبدالفتاح، العناوين، ج ٢، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٧ هـ. ق.
١٤. رشيدى، احمد فهد، عمليات التورق وتطبيقاتها الاقتصادية في المصارف الاسلامية، عمان، دارالفائس، ١٤٢٥ هـ. ق.
١٥. زحيلي، وهبة، التورق حقيقته، انواعه، مجمع الفقه الاسلامي الدولي، دوره ١٩، بي تا.
١٦. سعيدى، عبد الله بن حسن، التورق، كما تجرته المصارف في الوقت الحاضر، بي تا.

- ١٧ . سويلم، سامى بن ابراهيم، التورق و التورق المنظم دراسة تأصيلية، مكة، مجمع الفقه الاسلامى، ١٤٢٤ هـ. ق.
- ١٨ . شبير، محمد، المعاملات المالية المعاصرة، اردن، دارالفنائس، ١٤١٩ هـ. ق.
- ١٩ . طباطبايى، سيد محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، ج ٢، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٤.
- ٢٠ . طبرسى، ابو على الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٢ و ٨، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٢١ . طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ج ٥، تهران، مرتضوى، ١٣٧٥ هـ. ش.
- ٢٢ . طوسى، ابي جعفر محمد بن الحسن، المبسوط، با تحقيق محمدباقر بهبودى، ج ٥، المكتبة المرتضوية، بى تا.
- ٢٣ . _____، رجال الطوسى، با تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٢٤ . _____، النهاية، قم، انتشارات قدس.
- ٢٥ . _____، الاستبصار، ج ٣، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.
- ٢٦ . طهرانى، ميرزا ابي الفضل، شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور، سيد على موحد ابطحى، ج ٢، قم، ١٤٠٩ هـ. ق.
- ٢٧ . علامه حلى، الحسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، ج ١١، قم، مؤسسة آل البيت(ع)، ١٣٧٤.
- ٢٨ . _____، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، با تحقيق جواد قيومى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ هـ. ق.
- ٢٩ . فيروزآبادى، مجد الدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، ج ٣، بيروت، دار العلم، بى تا.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۳۱. مطهری، مرتضی، مسأله ربا، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۱، قم، تفکر، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳۴. منیع، عبدالله بن سلیمان، بحث التاصیل الفقہی للتورق، امارات متحده عربی، جامعه الشارقة، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۳۵. میرمعزی، سید حسین، «حیله های ربا»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال ششم، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۵.
۳۶. محقق حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، ج ۲، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۷. نجاشی اسدی کوفی، ابو العباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۳۹. وزارة الاوقاف و الشؤون الإسلامیة بالکویت، الموسوعة الفقہیة الکویتیة، ج ۲، (ملتقى اهل الحديث، www.ahlalhaeeth.com).
۴۰. هیئة المحاسبة و المراجعة للمؤسسات المالیة الإسلامیة، المعايير الشرعیة، المنامه، ۲۰۰۶ م.